

آفرینش زن در قرآن، کتاب مقدس و اسرائیلیات

سید حیدر علوی نژاد*

۱- معنای واژه «اسرائیلیات»

واژه اسرائیلیات جمع است، مفرد آن اسرائیلیه است. اسرائیلیات داستان‌ها و حادثه‌هایی هستند که از منابع اسرائیل نقل شده باشند. مقصود از اسرائیل در این تعبیر، جد اعلای بنی اسرائیل یعنی یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم پدر دوازده سبط، و یهود به او منسوب است، و آنها را بنی اسرائیل می‌گویند. واژه بنی اسرائیل در قرآن هم آمده است، از جمله در مائده/۷۸، اسراء/۴، نجل/۷۶. اگرچه واژه اسرائیلیات ظاهراً بر داستان‌هایی اطلاق می‌شود که از منابع یهودی نقل شده باشند، اما علمای تفسیر و حدیث این واژه را به معنای عام‌تری به کار می‌برند؛ که شامل داستان‌های یهودی و غیر یهودی می‌شود. لذا این واژه در اصطلاح تفسیر و حدیث بر همه اساطیر باستانی یهودی و نصرانی اطلاق می‌شود. حتی برخی از مفسران و محدثان احادیث جعلی یهود و سایر دشمنان اسلام را، که به نام اسلام گسترش داده‌اند «اسرائیلیات» نامیده‌اند، با این که اصل و ریشه‌ای نداشته‌اند. به کار بردن اسرائیلیات بر این بوده که رنگ و بوی یهود در این داستان‌ها، و همین گونه در مجهولات بیشتر قابل لمس بوده است.^۱

۲- کیفیت راه یافتن اسرائیلیات در تفسیر و حدیث

-- به دلیل حضور آیین یهود در جزیره العرب زمان جاهلی، داستان‌های مربوط به متون آن، کم و بیش در اختیار عرب بوده است، البته به دلیل فرهنگ بسته و محدود جاهلی، آلوده به خرافات و محدودیت‌های بسیار، از سویی پس از اسلام، عده‌ای از دانشمندان یهود مسلمان شدند، آنان داستان‌های یهود را گاه نقل می‌کردند، به دلیل «صحابه» بودن، گاه آن داستان‌ها با «اسلامی» بودن اشتباه می‌شده، عامل مهم دیگر هم، جعل و تحریف بود. این عوامل، یا هر عامل دیگری که بتوان برای آن برشمرد، سبب نفوذ داستان‌های یهودی و غیر یهودی بین مسلمانان شد، در این میان میل

* محقق و پژوهشگر جامعه الرضا (علیه السلام)

انسان به داستان‌گویی و داستان شنیدن، کنجکاو و پرکردن خلأ وقایع بیان نشده در داستانهای قرآنی هم شاید عوامل دیگری برای گسترش این نوع داستانها باشد، پایین بودن سطح آگاهی در میان برخی از مسلمانان، بدون نظریه انتقادی نگاه کردن به داستانها و اسطوره‌های یهودی - نصرانی نیز سبب ماندگار شدن برخی از داستانها در کتابهای تفسیر و حدیث شده، که طبیعی است سایه سنگین و سرد این قبیل مطالب، در تفاسیر، چهره حقایق ناب قرآنی را زیر پرده قرار داده است، یکی از آن موارد داستان آدم و حوا و ماجراهای آغازین آفرینش انسان است، که در قرآن و تورات بسیار متفاوت است، اما در برخی از تفاسیر مانند طبری اسرائیلیات، ناسازگار با محتوای قرآنی راه یافته است. خود طبری نیز در هنگام نقل برخی از روایات یا سکوت می‌کند یا آنها را رد می‌کند.

قرآن از این ابایی ندارد، که بگوید آنچه آورده در ماهیت با معارف کتابهای آسمانی پیشین یگانه است، البته این نه بدان معنی است که پیامبر اسلام (ص)، با مطالعه، بررسی و نقد و تحلیل آموزه‌ها و کتابهای ادیان پیشین، اقتباس از آنها انجام داده باشد و سپس آن را تکمیل کرده باشد، بلکه از آن روست که منشا همه این کتابهای یکی است، و از نزد خدا می‌آیند.

اما قرآن به این هم اشاره می‌کند که علمای یهود و نصاری، بخصوص علمای مذهبی یهود، کتاب آسمانی حضرت موسی (ع) را که مانند شی اسرار آمیزی «خصوصی» نگه می‌داشتند و گاه حقایقی از آن را کتمان می‌کردند، و گاه نیز در آن تحریفاتی اعمال می‌کردند.

بنابراین، به دلیل ماهیت یگانه کتب آسمانی، تشابه بین قرآن و سایر کتابهای آسمانی، طبیعی است، اما به دلیل کتمان حقایق و تحریف معارف کتابهای پیشین، اختلافهایی نیز وجود خواهد داشت، که قابل جمع نیستند، این موارد غیر از مواردی است که احکام قرآن کاملتر و احکام کتابهای پیشین به تناسب نیازها اجمالی‌تر و یا ساده‌تر باشد.

احتمالاً یکی از مواردی که در آن تحریفاتی انجام پذیرفته، بخصوص ترجمه متون اصلی به متون دست‌چندم (حتی ترجمه‌های از ترجمه برگرفته) داستان خلقت آدم و حوا، میوه ممنوعه، مقصد اصلی، بیرون شدن از بهشت و... است. در این موارد اگرچه شباهتهای اساسی وجود دارد، اما اختلافات نیز بسیار چشمگیرتر است. خدایی که تورات در این داستان معرفی می‌کند، خدایی است با آگاهی محدود، که آدم مخفی شده را نمی‌تواند پیدا کند، و دوست ندارد که آدم به دانش شناخت خیر و شر مسلح شود، او را از خوردن درخت معرفت خیر و شر باز می‌دارد، و ترسو است، زیرا می‌ترسد آدم از درخت حیات جاودانی بخورد، و زندگی بیابد، و حتی از توحید دور رود و تعبیر «همچون یکی از ما خدایان» را به کار می‌برد. گویی خدایانی وجود دارد، نه خدای واحد. اما خدای

قرآن «فَالهِمَهَا فَجُورَهَا وَتَقْوِيَهَا» را، امتیاز آدمی می‌داند و سبب برتری آدم را بر فرشتگان، آموزش یافتن «تمامی اسماء» می‌داند.

در این میان یک تفاوت اساسی دیگر، خلقت حوا و نقش او در حوادث مربوطه است که تورات به اساطیر بیشتر نزدیک می‌شود تا حقایق، و از نظر تورات و نیز انجیل، تقصیرها همه به پای حوا بسته می‌شوند، در حالی که در قرآن هر دو نقش مساوی دارند، و حتی نقش آدم می‌چربد، و این حوا نیست که همه گرفتاریها را به وجود آورده باشد و خود مجبور به تحمل کیفر آن باشد. در اینجا مقایسه‌ای بین این بخش، یعنی مسایل مربوط به خلقت حوا و نقش او از نظر قرآن و عهد عتیق می‌کنیم. تا نشان دهیم اساس جهان بینی قرآنی در این زمینه بسیار خالص و ناب به دست ما رسیده است، برخلاف تورات و ترجمه‌های موجود آن. ظاهراً به نظر می‌رسد در این زمینه ترجمه تورات سامری و تورات عبرانی، با تفاوت‌هایی که دارند نقطه‌های اشتراکی هم دارند، اما تحریف در هر دو راه یافته است. در اینجا لازم است اشاره‌ای به این دو تورات بکنیم.

۳- تورات

تورات رسمی، که همراه انجیل چاپ و منتشر می‌شود، به اضافه چندین کتاب دیگر، مجموعاً ۳۹ کتاب است، این تورات، تورات عبرانی است، اما تورات دیگری هم هست که به تورات سامری معروف است. ترجمه تورات عبرانی توسط مسیحیها انجام شده است، و همراه عهد جدید آن را منتشر می‌کنند، اما تورات سامری توسط خود یهودیها ترجمه شده است.

یهود پس از حضرت سلیمان(ع) به دو فرقه تقسیم شدند، اول: سبط یهودا، سبط بنیامین و عده‌ای از سبط لاوی، دوم: بقیه سبط‌های بنی اسرائیل.

فرقه اول شهر قدس (اورشلیم) را مرکز خویش قرار دادند و گفتند کوه «جیهون» کوهی است که خدا آن را تقدیس کرده و بزرگ شمرده است. فرقه دوم نابلس (شکیم) را مرکز خویش قرار دادند، و گفتند: کوه جرزیم کوه مقدس و بزرگ است. تا آن وقت هر دو گروه را «عبرانیها» می‌نامیدند، و هر دو فرقه را بنی اسرائیل می‌گفتند. اما پس از جدایی، هر فرقه نام ویژه‌ای یافت گروه اول را «عبرانی-» نامیدند، اما گروه دوم با مرکزیت نابلس را «سامری‌ها» لقب دادند. =

پس از آن که خداوند تورات را به موسی(ع) داد، آن حضرت سبط لاوی را - که خودش از آنها بود - برای نگهداری تورات انتخاب کرد، آنان تورات را می‌شناختند و به دیگران می‌آموختند. سیزده نسخه از تورات نوشتند، یک نسخه از آن را در «تابوت» گذاشتند، و به هریک از سبطها نیز یک

نسخه دادند. تورات همچنان دست نخورده در دست بنی اسرائیل باقی ماند، تا زمان اسارت بابل، آن وقت بود که بنی اسرائیل تورات را تحریف کردند.

در سال ۵۸۶ قبل از میلاد، در بابل عیرانیون و سامریون با هم موافقت کردند که تغییری در تورات بدهند، زیرا آنان در حال اسارت و پشت کردن به دنیا، به خود می‌دیدند که خیر و خوبی به فرزندان اسماعیل باز خواهد گشت.

بنی اسرائیل برای حفظ کیان مستقل بنی اسرائیل تورات را بازنویسی کردند، و در این تحریر میانی زیر را مورد نظر قرار دادند:

۱- خدا یکی است، اما نه برای همه جهانیان، بلکه مخصوص بنی اسرائیل است.

۲- شریعت تورات را خدا فرستاده، اما نه برای همه جهانیان، بلکه فقط برای بنی اسرائیل.

۳- پیامبری که موسی (ع) خبر آن را داده است و گفته که از نسل اسماعیل است، شاید از بنی اسرائیل باشد، نه بنی اسماعیل.

«عزرا» این کتاب را، با این مبادی نو برای آنان نوشت و بر آنان عرضه کرد، آنها نیز خوشحال شدند.

پس از بازگشت از بابل، دوباره عبرانیین سر جای خود ساکن شدند و سامریها نیز در مناطق خود سکونت گزیدند. دشمنی بین آنها شدت گرفت. تورات عبرانی‌ها و سامریها جدا شد، هر کدام گروه دیگر را به تحریف متهم می‌کردند. این اختلاف تا زمان ظهور عیسی (ع) رواج داشت. عده‌ی بسیاری از یهود سامری، به آن حضرت (ع) ایمان آوردند، و کسی از آنان برای قتل او اقدام نکرد، عبرانیها بودند که در پی قتل او برآمدند. اما عوامل بعدی سبب شد که مسیحیها همان تورات عبرانی را به ضمیمه انجیلها، به عنوان «کتاب مقدس» تلقی کنند.

انتشار توراتی که امروزه منتشر می‌شود، توسط مسیحیهاست. اما خود یهود تورات را منتشر نمی‌کنند. اما به یقین تورات خود یهودیها و ترجمه آنها کمتر از ترجمه مسیحیها اعتبار ندارد، آنها به زبان کتاب خود آشنا ترند. تورات سامری هم غیر قابل دسترس بود، تا آن که کشف و شناخته شد، و برای اولین بار در سال ۱۹۷۸م در مصر چاپ شد. مترجم این تورات یک کاهن سامری است، به نام ابوالحسن السحاق الصوری، که آن را به عربی ترجمه کرده است. اختلافات بسیاری بین این دو تورات هست، اگرچه شباهتهای بسیاری هم دارند. یکی این که تورات سامری سایر کتابهای ضمیمه تورات عبرانی را قبول ندارند. و برخلاف تورات عبرانی، در متن تصریح به قیامت دارند، و برخلاف عبرانیها، به جای جیهون، کوه برزیم را تقدیس می‌کنند و قبله می‌شمارند.

البته یهود امروز، سامریها را از خود می‌دانند، با اختلاف موجود در اندیشه‌ها و آراء.^۲

شاید مهمترین اختلافی که فقط در این قسمت، یعنی بخش مربوط به آفرینش آدم موجود است، این است که: در تورات خدا انسان را به صورت خود آفریده، اما طبق تورات سامری، خداوند انسان را به شکل ملائکه آفریده است. و تفاوت مهم دیگری، شاید به نظر نرسد. احتمالاً این قسمت در هر دو تورات همان است که به قلم (عزرا) نوشته شده است.

۴- خلقت زن و جایگاه او در آیین یهود و مسیحیت

خداوند آدم را از خاک آفرید، فرزندان آدم را از نطفه او، اما همسر آدم چگونه به دنیا آمد؟ آیا او هم از همان جنس خاک که آدم آفریده شده بود، آفریده شد یا از وجود خود او؟

«خداوند خواب سبکی را بر آدم مسلط کرد، پس آدم خوابید، سپس خدا یکی از دنده‌های او را گرفت و جای آن را با گوشت پرکرد. پروردگار آن دنده گرفته شده از آدم را زنی ساخت و پیش آدم حاضر کرد. آدم گفت: او اکنون استخوانی از استخوانهای من و گوشتی از گوشتهای من است. او امرأة نامیده می‌شود، زیرا او از مرء (شخصی، مرد) گرفته شده است. برای همین است که مرد پدر و مادرش را ترک می‌کند و به زنش می‌چسبد و هر دو یک تن می‌شوند.»^۳

در عهد جدید نیز همین مطالب تأیید می‌شوند؛ در قسمتی می‌گوید:

«... و زن را اجازت نمی‌دهم که تعلیم دهد و یا بر شوهر مسلط شود، بلکه در سکوت بماند، زیرا که آدم اول ساخته شده بعد حوا»^۴

و در جایی دیگر از رساله‌های پولس در عهد جدید آمده است:

«... و همین طور باید مردان، زنان خویش را مثل بدن خود محبت نمایند، زیرا هر که زوجه خود را محبت نماید، خویشتن را محبت می‌نماید. زیرا هیچ کس هرگز جسم خود را دشمن نداشته است بلکه آن را تربیت و نوازش می‌کند چنان که خداوند نیز کلیسا را، زان رو که از بدن وی می‌باشند از جسم و از استخوانهای او، از اینجاست که مرد پدر و مادر را رها کرده با زوجه خویش خواهد پیوست و آن دو یک تن خواهند بود.»^۵

در این قسمت با اشارات روشن به آفرینش زن از استخوان (دنده آدم) نظر دارد.

مطلب بعدی این است که پس از حوادث آغازین خلقت و مطرود شدن شیطان، آیا شیطان آدم را فریب داد یا حوا را، یا هر دو را با هم؟ وسیله فریب چه بود؟ گندم یا از مقوله‌های معنوی، مانند درخت معرفت خیر و شر؟

اولاً، از نظر تورات، تورات عبرانی و تورات سامری، درخت ممنوعه درخت معرفت خیر و شر

است، و شخصی که فریب خورد حوا بود، حتی سبب فریب آدم نیز او بود:

« مار که حلیه گرتترین حیوان خشکی بود که خدا آفریده بود، به حوا گفت: آیا این درست است که خدا به شما گفته که از درختان بهشت نخورید؟ زن به مار گفت: از درختان بهشت می‌خوریم، اما درختی که در وسط بهشت است خداوند از خوردن و لمس آن منع کرده است، تا نمیریم. مار به زن گفت: نمی‌میرید! بلکه خدا می‌داند روزی که آن را بخورید، چشمانتان باز خواهد شد، چون به خیر و شر، معرفت خواهید یافت. و زن دید که آن درخت برای خوردن خوب است، چشم نواز، و اشتها برانگیز به نظر می‌رسد. از میوه آن گرفت و خورد، و به شوهرش نیز داد، او هم از آن خورد. چشمان هر دو باز شد، دانستند که هر دو برهنه هستند، بنابراین، برگهای درخت انجیر را دوختند و برای خودشان تن پوش درست کردند. آن دو صدای خدا را شنیدند، که در بهشت هنگام وزش باد روز قدم می‌زد.»

هنگامی که خدا متوجه می‌شود آدم از درخت معرفت خورده، می‌گوید:
 « چه کسی تو را آگاه ساخت که برهنه هستی؟ آیا از همان درختی که توصیه کردم نخوری، خورده‌ای؟ »

آدم مانند شخصی پاک و بی‌گناه تقصیر را به گردن حوا می‌اندازد و خود را تبرئه می‌کند:
 « آدم گفت: زنی که آن را همراه من قرار داده‌ای از (میوه) این درخت به من داد، من هم خوردم.»

طبیعی است که حواء مؤاخذه می‌شود، لذا خداوند او را مخاطب قرار می‌دهد و می‌پرسد:
 « پروردگاز به زن گفت: این چه کاری بود که کردی؟! زن گفت: مار فریب داد، من هم خوردم.»

خداوند مار را مؤاخذه می‌کند و کیفر او را نداشتن پا و دشمنی با فرزندان آدم تعیین می‌کند، اما حواء نیز که هم خودش فریب خورده، هم آدم را فریب داده باید کیفر درخور ببیند:
 « به زن گفت: بسیار فراوان خواهم ساخت رنجهای بارداری تو را، با درد، فرزند خواهی زایید. اشتیاق تو به آقايت خواهد بود و او بر تو آقایی خواهد داشت.»

البته کیفر کار در زمین، زحمت کشیدن برای غذا و نیازهای دیگر بر عهده آدم گذاشته می‌شود. خداوند آدم و حواء را که حالا عارف خیر و شر هستند، از خوف این که مبادا از درخت زندگی جاودانه نیز بخورند، از بهشت بیرون می‌کند.^۶
 در عهد جدید نیز بر این که اشتباه و خطا از حواء سر زد و آدم فریب نخورد، تأکید شده است:

« ... زیرا که آدم اول ساخته شد و بعد حوا، و آدم فریب نخورد و بلکه زن فریب خورده و در تقصیر گرفتار شد. اما به زاییدن رستگار خواهد شد، اگر در ایمان و محبت و قدوسیت و تقوی ثابت بماند.»^۷

نکات صریحی در این متون است که زن خطاکار اول است، نه تنها خطاکار و فریب خورده، بلکه آدم را نیز فریب داده است. پس او باید مجازات شود مجازات او یکی درد زاییدن است، و دیگری وابستگی و اشتیاق او به مرد خودش، و این که به تعبیر ترجمه سامری مرد بر او مبتولی و به تعبیر ترجمه عبری بر او سیادت داشته باشد. و اینکه اول مرد خلق شده، سپس زن، سبب برتری مرد به زن است.

۵- زن در تلمود

اگر نسبت‌هایی که به تلمود یهودی داده شده است درست باشد، زن در این آیین بسیار کم ارزش است، اهانت‌های انجام شده به آدم و حوا، به خصوص حوا بسیار زشت و غیر قابل بخشش است. کتاب «الکنز المرصود فی قواعد التلمود» که گزارش و نقد دکتر دوهننج است، و ترجمه عربی آن را دکتر یوسف نصر الله انجام داده، برخی از قواعد تلمود را نقل کرده است.

تلمود در واقع مجموعه قواعد و آداب آیین یهود و تفسیر آنهاست، کتاب اصلی به نام مشنا بوده، که ایضاح و تفسیر و تکمیل آیین یهود بوده و شرح‌هایی بر آن نوشته شد که ناماراه نامیده می‌شد، مجموعه مشنا و ناماراه را تلمود اسم گذاشتند. دو تلمود، یکی تلمود اورشلیم بوده که در سال ۳۲۰ در فلسطین موجود بوده که حداقل ۱۴ جلد بوده است.

این کتاب در واقع دستور العمل‌های درون گروهی و درون دینی یهود است، که در آن برخی از امور مهم غیر علنی، بیان شده است! تلمود در سال ۱۶۴۴ در آمستردام و در سال ۱۷۶۹، و در سال ۱۸۶۳، و در سال ۱۸۳۹ در پراگ و شهرهای دیگر چاپ شده است.^۸

اهمیت تلمود

تلمود را همسنگ تورات و حتی برتر از آن دانسته‌اند، آن را کتاب منزل تلقی می‌کرده‌اند، آموزش آن مهم‌تر از آموزش تورات است. در خود تلمود آمده است:

«کسی که تورات را بیاموزد (یا بیاموزاند) کار خوبی انجام داده، اما پاداشی نخواهد داشت، اما کسی که مشنا را بیاموزد کار شایسته‌ای انجام داده که پاداش نیز خواهد داشت، و کسی که یعین (شرح مشنا، که روی هم رفته تلمود نامیده می‌شود) را بیاموزد بالاترین کار شایسته را انجام داده.»^۹
«کسی که سخنان خاخام‌ها را سبک بشمارد، به مرگی بدتر از کسی که تورات را حقیر شمرده سزاوار است.»^{۱۰}

طبق نقل دوهلنج در تلمود آمده که:

«آدم با شیطان مهمی به نام «لیلیت»، ۱۳۰ بار آمیزش و مجامعت داشت، که از او شیطانهای بسیاری متولد شد. حوا نیز در آن مدت جز شیطان چیزی نمی‌زاید، زیرا با مردان شیطان جماع می‌کرد.»^{۱۱}

نکته جالب دیگر این است که زنان غیر یهود در این کتاب مانند بهائم شمرده شده‌اند: «یهودی اشتباهی مرتکب نخواهد شد. اگر برناموس دیگری تجاوز کند، برای این که هر عقد نکاحی در بین دیگران فاسد است، زیرا زنی که از بنی اسرائیل نباشد، مانند بهایم است، در بهایم و مانند آن عقدی وجود ندارد، بنابراین یهودی که زن مسیحی را مورد تجاوز قرار دهد، مرتکب حرام نشده است.

خاخام «تام» (که در قرن سیزدهم در فرانسه بود) گفته است: «زنا بغیر یهود، نر یا ماده کیفری ندارد، زیرا بیگانگان (غیر یهود) از نسل حیوانات هستند.»^{۱۲}

درباره زن یهودی نیز احکام دشواری وجود دارد. براساس تلمود، زن یهودی حق هیچگونه شکایتی ندارد، حتی اگر شوهرش در همان مسکن که همسرش با او زندگی می‌کند، با کسی زنا کند. هنگامی که خاخام (یوحنان) گفت: لواط کردن زوجه حرام است. با او به مقابله برخاستند و گفتند: در شریعت (یهود) تحریمی بر این مسأله وجود ندارد. یهودی با زنش هر کاری که انجام دهد خطا نخواهد بود، در مسایل زناشویی هر روشی که داشته باشد مجاز است، زن برای بهره‌برداری مرد، مانند قطعه گوشتی است که آن را از قصاب خریده باشد، آدمی می‌تواند آن را آب پز کند یا بریان کند و بخورد، به مقتضای اشتیهای خود. مثل می‌زنند: زنی پیش خاخام آمد و از شوهرش شکایت کرد که بر خلاف عادت با او آمیزش می‌کند، خاخام به او پاسخ داد: «دخترم، من نمی‌توانم او را از این کار منع کنم، برای این که شرع، تو را همچون قوتی برای شوهرت قرار داده است.»^{۱۳}

تفسیر

۶- زن در سرآغاز آفرینش از دیدگاه قرآن

اکنون به داستان آفرینش انسان در قرآن نگاهی بیاندازیم.

از نظر قرآن کریم :

۱. خداوند بعد از آفریدن، اسماء را به تمامی به آدم آموخت، و این را سبب برتری آدم قرار

داد:

«و علم آدم الاسماء كلها ثم عرضهم على الملائكة فقال انبئونی باسماء هؤلاء ان كنتم صادقین. قالوا سبحانك لا علم لنا الا ما علمتنا انك انت العليم الحكیم. قال يا آدم انبئهم باسمائهم فلما انبأهم باسمائهم قال الم اقل لكم انی اعلم غیب السموات والارض واعلم ما تبءون وما كنتم تكتمون. واذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابلیس ابی واستكبر و كان من الكافرین.»^{۱۴}

(سپس همه علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نامگذاری موجودات) را به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: اگر راست می‌گویید، اسمی اینها را به من خبر دهید! فرشتگان عرض کردند: منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما تعلیم داده‌ای، نمی‌دانیم؛ تو دانا و حکیمی.

فرمود: ای آدم! آنان را از اسمی و (اسرار) این موجودات آگاه کن.

هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: آیا به شما نگفتم که غیب آسمانها و زمین را می‌دانم؟ و نیز می‌دانم آنچه را که شما آشکار می‌کنید، و آنچه را پنهان می‌داشتید! و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: برای آدم سجده و خضوع کنید! همگی سجده کردند؛ جز ابلیس که سرباز زد، و تکبر ورزید، و (برای نافرمانی و تکبرش) از کافران شد).

در تورات سامری مطالبی وجود دارد که گویی فرشتگان از نظر دانایی از آدم بالاتر بوده‌اند.

مار به حوا می‌گوید:

(اینکه خدا گفته از این درخت نخورید، که می‌میرید صحیح نیست، بلکه خدا دانسته است که در روز خوردن آن چشمان شما روشن خواهد شد، مانند فرشتگان آگاه به خیر و شر خواهید شد.)^{۱۵} -
اما در منطق قرآن این آدم است که در مسابقه دانایی رتبه می‌آورد و جایزه او تعظیم فرشتگان به اوست، به امر خداوند. با توجه به همین اختلاف اساسی، تورات (عبرانی و سامری) می‌گوید: وقتی آدم و حوا از درخت ممنوعه خوردند، چشمهایشان روشن شد و دانستند که برهنه هستند^{۱۶} در حالی که از نظر قرآن آنان در بهشت گرسنگی و برهنگی نداشتند.

«ان لك الاتجوع فيها ولا تعرى.»^{۱۷}

این شیطان بود که با فریب آدم و حوا لباس آنها را از تنشان خارج کرد، و آنها را برهنه گذاشت.

«یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطان کما اخرج ابریکم من الجنة ینزع عنها لباسهما لیریهما سوءاتهما...»^{۱۸}
ای فرزندان آدم! شیطان شما نفریید، آن گونه که پدر و مادر شما را از بهشت بیرون کرد، و لباسشان را از تنشان بیرون ساخت تا عورتشان را به آنها نشان دهد!
بنابراین آنچه سبب شد که آدم و حوا برهنگی خود را ببینند، لغزش بود،^{۱۹} نه علم آدم، یعنی آدم و حوا برهنه نبودند که ندانند برهنه هستند، بلکه در اثر اغوای شیطان و لغزش برهنه شدند.

نه فقط حواء

نکته مهم دیگر این است که اغواگر شیطان است، و نه مار - یک حیوان که بطور طبیعی نمی‌تواند حرف بزند - و اغوا نسبت به آدم و حوا بوده، نه فقط حواء، این طور نیست که حواء فریب خورده باشد و آدم در این میان از اغوا شدن در امان مانده باشد، این مطلب در آیات زیر روشن است:

«فوسوس لهما الشیطان لیبیدی لهما ما ووری عنهما من سوءاتهما و قال ما نهاکما ربکما عن هذه الشجرة

الا ان تکونا ملکین او تکونا من الخالدین و قاسمهما انی لکما لمن الناصحین، فدلاهما بغرور...»^{۲۰}

ضمایر تثنیه در این آیات نشان دهنده این است که شیطان با هر دو حرف زده و هر دو را اغوا کرده است.

در برخی از آیات حتی این نسبت فقط به آدم داده شده است:

«ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنیس و لم نجد له عزمًا»^{۲۱}

(پیش از این، از آدم پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد؛ و عزم و استوار برای او نیافتیم!)

«فوسوس الیه الشیطان قال یا آدم هل ادلک علی شجرة الخلد و ملک لا یبلی فاکلا منها فبدت لهما

سوءاتهما و طلقا یخصفان علیهما من ورق الجنة و عصی آدم ربه فغوی، ثم اجتباہ ربه فتاب علیہ و هدی.»^{۲۲}

(ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: ای آدم! آیا می‌خواهی تو را به درخت زندگی جاوید، و ملکی بی‌زوال راهنمایی کنم؟ سرانجام هر دو از آن خوردند، (و لباس بهشتیشان فرو ریخت،) و عورتشان آشکار گشت و برای پوشاندن خود، از برگهای (درختان) بهشتی جامه دوختند! سپس - پروردگارش او را برگزید، و توبه‌اش را پذیرفت، و هدایتش نمود.)

تهدید آدم از سوی خدا به مرگ نبود، به مشقت و رنج بود، که بطور طبیعی در بهشت وجود نداشت احتمالاً رنجهای طبیعی مخصوص زنان در بهشت نیز نبود.

« و اذ قلنا یا آدم ان هذا عدو لک و لزوجک فلا یخرجنکما من الجنة فتشقی، ان لک الا تجوع فیها و لا

تعری، و انک لا تطمؤنا فیها و لا تضحی»^{۲۳}

(پس گفتیم: ای آدم این (ابلیس) دشمن تو و همسر توست، مبادا شما را از بهشت بیرون کند؛ که به زحمت و رنج خواهی افتاد. (اما در بهشت راحت هستی) تو در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد؛ و در آن تشنه نمی شوی، و حرارت آفتاب آزارت نمی دهد.)

احتمالاً این که در تورات دارد حواء به دلیل فریب خوردن از شیطان و خوردن از درخت ممنوعه به درد زایمان دچار شد، شاید وجهی قابل قبول داشته باشد، و آن این که، وقتی از بهشت بیرون آمدند، آدم، بطور طبیعی باید برای غذا و لباس و امنیت و مسکن خویش تلاش می کرد و زحمت می کشید، و در کنار زحمتهای آدم که احتمالاً حواء نیز مانند سایر موجودات بطور طبیعی، باید درد زادن را تجربه می کرد که احتمالاً در بهشت اگر می ماند، این درد به سراغ او نمی آمد؛ به هر حال مکافات آدم و حواء رنجهای طبیعی در دنیا بود، نه مرگ یا هر تهدید دروغ دیگر.

۷- خلقت حواء-

یکی از شک های مهم دیگر که در تورات پر رنگ آمده، این است که خداوند حواء را از دنده چپ آدم آفرید، در قرآن چیزی که به صراحت این مطلب را بیان کند وجود ندارد. در سوره نساء آیه یک، دارد:

«یا ایها الناس اتقوا ربکم الذی خلقکم من نفس واحدة و خلق منها زوجها و بثّ منهما رجلاً کثیراً و

نساء...»^{۲۴}

(ای مردم از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید، همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید، و همسر او را (نیز) از (جنس) او خلق کرد، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.)

ممکن است از تعبیر «منها» چنان به نظر برسد که منظور همان چیزی است که در تورات آمده، خلقت حواء از بدن آدم، ولی دقت در تعبیرات قرآنی می رساند که منظور از منها یا منکم در آیات

متعدد (از جنس) او، یا (از جنس) شماست. شاید بهترین آیات برای رساندن این مطلب آیات ۲۰ و ۲۱ سوره ی روم باشد:

«و من آیاته ان خلقکم من تراب ثم اذا اتم بشرُ تتشرون، و من آیاته ان خلق لکم من انفسکم ازواجاً لتسکنوا الیها و جعل بینکم موده و رحمه، ان فی ذلک لآیات لقوم یتفکرون»^{۲۵}

(و از نشانه‌های او این است که شما را از خاک آفرید، سپس به ناگاه انسانهایی شدید و در روی زمین گسترش یافتید. و از نشانه‌های او این که همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید، و در میانتان مودت و رحمت قرار داد، در این نشانه‌هایی است برای گروهی که تفکر می‌کنند.)

این آیه، همان گونه به آفرینش انسان از خاک اشاره داد (که هم می‌تواند خلقت آغازین انسان منظور باشد، و هم خلقت عادی انسانهای موجود، که از عناصر موجود در زمین آفریده می‌شوند) همین طور اشاره دارد به آفریده شدن زنان از جنس مردان، زیرا جز این معنای دیگری اصلاً درست و معقول نیست، زیرا می‌بینیم که همسران ما (مردان) از جنس ما آفریده و انسان هستند، اما از تن یا استخوان دنده ما آفریده نشده‌اند بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که «منها» به معنای از جنس آدم است نه از دنده چپ آدم.

در کتاب «من لا یحضره الفقیه» روایتی هست، که از امام صادق (ع) می‌پرسند آیا آفریده شدن حواء از دنده چپ آدم درست است؟ حضرت (ع) آن را انکار کرد و فرمود:

«تعالی الله عن ذلک علواً کبیراً... هل عجز الله ان یخلق لآدم زوجةً من غیر ضلعه... حتی ینکح بعضه

بعضاً؟»^{۲۶}

(خداوند بالاتر از آن است، آیا خدا ناتوان بود که برای آدم از غیر دنده او همسری بیافریند که این کار کرده باشد تا آدم با قسمتی از تن خود ازدواج کرده باشد؟!)

احتمال دارد خداوند از خاکی که آدم را آفرید حواء را نیز آفریده باشد، سپس نسل آنها از آن دو آفریده باشد:

«و بدأ خلق الإنسان من طین، ثم جعل نسله من سلالة من ماء مهین.»^{۲۷}

(و آفرینش انسان، از گل آغاز کرد؛ سپس انسان را از عصاره آب ناچیز و بی‌قدر آفرید.)

می‌تواند انسان اشاره به آدم و حواء باشد، که ادامه نسل‌شان با ازدواج و از نطفه بود. البته حتی اگر منظور از انسان فقط آدم باشد، باز هم ادامه نسل او از نطفه‌اش بوده، اما اگر بگوییم حواء از وجود

و تن آدم بوده، آن وقت ادامه نسل آدم اولاً از تن اوست و ثانیاً از نطفه او (فرزندان آدم) ولی از آیه چنین برداشتی دور است، و برداشت اول مناسب‌تر به نظر می‌رسد.

نگاه مجدد

اکنون، با مروری کوتاه، معلوم شد، که مطالب قرآن بطور اساسی با مطالب توراتها درباره آدم و حواء تفاوت دارد. منطق توحیدی قرآن از اتهام یک جانبه زدن به حواء، اتهام دروغگویی و وعده دروغ خدا به آدم و حواء، بی‌اطلاعی خدا از کار آدم و حوا و... به دور است، و هیچ مطلبی در قرآن وجود ندارد، که اگر ذهنیت توراتی را کنار بگذاریم، بر آفریده شدن حواء از دنده آدم دلالت کند، تعبیر «منها» نیز از کاربردهای قرآن معلوم شده که به معنای جنس است.

اما متأسفانه تفاسیر، بخصوص تفاسیر مآثوری که از یهودیان نو مسلمان و... مطالب زیادی را بدون نقد و بررسی نقل می‌کند، مطالب زیادی را در تفسیر قرآن وارد کرده‌اند که گویی مستقیماً از تورات یا دیگر منابع بنی اسرائیل گرفته‌اند، از جمله تفسیر طبری، البته چنین داستانهایی در منابع شیعه و سنی راه یافته است، اما منابع تمام آنها «اسرائیلیات» است، که در مواردی نه تنها با منطق قرآن نمی‌سازد، بلکه درست در نقطه مقابل قرآن قرار دارد.

۸- نگاهی به اسرائیلیات در تفاسیر، درباره داستان آدم

منطق قرآن را درباره آدم، حواء و داستان آن دو دیدیم، و دیدیم که چه تفاوت‌های اساسی بین قرآن و توراتهای موجود، وجود دارد. اما برخی از مسلمانان، که سابقه یهودی‌گری داشتند، در تفسیر قرآن از داستانهایی تورات یا سایر منابع یهودی استفاده می‌کردند، یکی از آنان افراد وهب بن منبه است.

یکی از آن روایات، روایتی است که طبری از عمر بن عبد الرحمن و او از وهب بن منبه نقل می‌کند:

« هنگامی که خدا آدم و ذریه او (یا همسرش را - تردید از طبری است، وگرنه در اصل کتاب او ذریه آمده است) او را از خوردن آن درخت منع کرد، درخت ممنوعه شاخه‌هایی داشت بهم پیچیده، میوه‌ای داشت که فرشتگان برای جاویدانه ماندن از آن می‌خوردند، این همان میوه‌ای بود که خدا آدم و زوجه‌اش را از خوردن آن منع کرده بود، هنگامی که ابلیس تصمیم گرفت آن دو را بلغزاند، داخل شکم مار شد، مار چهار پا داشت مانند پاهای شتر، و از بهترین جنیدگانی بود که خدا آفریده است،

هنگامی که مار داخل بهشت شد، ابلیس از شکم آن خارج شد، از میوه درخت ممنوعه گرفت و پیش حوا آورده و گفت: به این درخت نگاه کن، چقدر خوشبو، خوش طعم و خوش رنگ است. حوا آن را گرفت و از آن خورد، سپس آن را پیش آدم آورد، و گفت: به این درخت نگاه کن، چقدر خوشبو، خوش طعم، و خوش رنگ است پس آدم در داخل همان درخت مخفی شد، پروردگارش او را صدا زد! ای آدم! تو کجایی؟

گفت: من اینجا هستم، پروردگارا!

پروردگار گفت: مگر بیرون نمی آیی؟!

آدم گفت: از تو، ای پروردگار، خجالت می کشم.

خدا گفت: لعنت بر آن خاکی که تو از آن آفریده شده ای،

خدا گفت: ای حوا! تو کسی بودی که بنده مرا فریفتی، پس تو حامله نمی شوی جز این که آن را به کراهت حمل کنی، و هنگامی که بخواهی بارت را بر زمین نهی، بارها مشرف به مرگ شوی، و به مار گفت: تو هستی که ملعون (ابلیس) در (شکم) تو داخل شد تا بنده مرا فریفت، تو هم ملعون هستی، لعنتی که پاهای تو را به شکمت (فرو) خواهد برد، برای تو رزقی جز خاک نخواهد بود، تو دشمن بنی آدم هستی و آنان دشمن تو، هر گاه تو به یکی از آنها بر بخوری، از پشت او را می گیری، و هرگاه او به تو برخورد کند سرت را له خواهد کرد.»

عمر بن عبد الرحمن راوی داستان، از وهب بن منبه پرسید مگر ملائکه غذا می خورند؟ مانند حالا نبوده که چیزی نمی خورند؟ وهب در پاسخ گفت: خدا هر چه بخواهد می کند^{۲۸} — اما باید گفت: درست، خدا هر چه بخواهد می کند، اما ما حق نداریم هر چه خواستیم به او نسبت دهیم، اگر راست باشد، فرشتگان از میوه درخت ممنوعه می خوردند و جاودانه می شدند، چرا آدم به این امتیاز دست نیافت با این که از آن میوه خورد. خواننده عزیز، با مقایسه معارف قرآنی با محتوای تورات کنونی که در قسمتهای پیشین انجام شد، می بیند که در این مطلب نقل شده از وهب بن منبه روحیه توراتی حاکم است. خدایی که آدم را گم کرده و جستجو می کند، محکوم شدن حوا به تنهایی — بدون توجه تقصیر به آدم. — کیفر حوا، کیفر مار، که پای خود را از دست می دهد، و غذایی که برای او مقرر می شود: خاک! — گویا مارها حیوانات را قاچاقی می خورند، و گرنه حق این کار را ندارند — بدین سان می بینیم که معارف بلند قرآنی در پستی اسطوره سرایی تحریف گران تورات، گم می شود. در این زمینه و در زمینه های دیگر این گونه داستانها فراوان پیدا می شود، اما فقط یک نمونه دیگر هم نقل می کنیم، که در آن دیدگاه تورات منحرف کنونی به جای تفسیر قرآن نشیسته است، و ارزش زن را به عنوان انسان، فرو می آورد، در حالی که پیش از این دیدیم در منطق قرآن زن و مرد هر دو

انسان هستند، هر دو مکلف، و هر دو پاداش و کیفر کارهای خویش را خواهند دید. اما در این نمونه، زن موجودی پست است:

« شیطان حواء را درباره درخت ممنوعه وسوسه کرد، تا این که او را پیش درخت آورد، پس آن را در نظر آدم زیبا کرد، می گوید: آدم، حواء را برای نیازی که داشت (به طرف خود) فراخواند، اما حواء گفت: نه! مگر این که بیایی اینجا، آدم آمد و (درخواست هم خوابگی کرد) حوا گفت خیر! مگر این که از این درخت بخوری، (آدم پذیرفت) و هر دو از آن خوردند، پس ناگهان عورت‌های‌شان آشکار شد، آدم فرار می کرد و این سو و آن سوی بهشت می دوید، پس پروردگارش او را صدا زد: ای آدم! آیا از من فرار می کنی؟

گفت: "نه" ای پروردگار، ولی از شرم تو فرار می کنم.

خدا گفت: آدم! از طرف چه کسی فریب خوده‌ای؟

آدم گفت: پروردگارا! از طرف حوا.

پس خداوند گفت: پس بر من است که او را هر ماه یکبار خونی خواهم کرد، همان گونه که درخت خونی شده است، و بر من است که او را سفیه قرار بدهم، اگرچه حوا را حلیمه و بردبار آفریده بودم، و بر من است که او را طوری قرار دهم که با سختی (یا کراهت) حامله شود و از حمل فارغ شود، درحالی که او را به گونه‌ای آفریده بودم که به آسانی حامله شود و به آسانی وضع حمل کند.»
ابن زید اضافه می کند:

اگر بلایی که حواء دچار آن شد نبود، زنان دنیا حیض نمی شدند و حلیمه (و بردبار) می بودند، (نه سفیه و سبک سر) و آسان حمل می کردند و آسان وضع حمل می کردند.^{۲۹}
بنابراین نقل، درست مطابق تورات، گناه آدم هم، تقصیر حوا بوده، حیض، دشواری وضع حمل و دوره حمل، و زنان، به جرم گناه حوا کیفر می شوند. از همه مهم تر؛ زن سفیه است، و این حکم خداست، و هیچ کاری هم نمی شود کرد.

طبری، همان طور که گفتیم همه آن چه را دیگران گفته اند نقل کرده، اما ملزم به پذیرفتن همه نبوده، اما این نقل قول‌ها در تفسیر طبری محصور نمانده، و در اکثر تفاسیر بعدی نیز راه یافته است. پس آنچه در این نوشتار آمد، فقط به قصد نقد تفسیر طبری، یا زیر سؤال بردن ارزش آن نیست، بلکه برای هشدار دادن به مطالعه کنندگان تفاسیر است، و حتی سخنرانان، یا شنوندگان سخنرانی‌هایی که با تکیه بر این منابع داستان سرایی می کنند و ساحت قدس ربوبی و پیامبران الهی را به مطالب سفیهانه می آلاینند.

نتیجه مهم و اساسی این مقاله این است:

تفکر منفی درباره زنان در تفسیر برخی از مفسران، ریشه در اسرائیلیات دارد. و منطق قرآن چنان چیزی را تأیید نمی‌کند.

پی نوشتها:

۱. الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث دکتر محمد حسین الذهبی، الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، باشراف لجنة النشر فی دارالامان، دمشق، الطبعة الثانية ۱۴۰۵ هـ ۱۹۸۵ م، ص ۱۹.
۲. التوراة السامریة، دارلارضار، مصر، ترجمه از عبرانی سامری به عربی، کاهن سامری: ابوالحسن اسحاق الصوری، به اهتمام: دکتر احمد حجازی السقا، (مقدمه مصحح).
۳. تکوین احکام، ج ۲، ص ۲۱ تا ۲۴.
۴. عهد جدید، رساله اول، پولس به تیماتاؤس، باب دوم ۱۱ تا ۱۴.
۵. عهد جدید، رساله پولس به اتیان، باب ۵، ۲۸ تا ۳۲.
۶. تکوین احکام سوم متن عربی.
۷. عهد جدید، رساله اول، پولس به تیماتاؤس، باب ۲، ۱۳-۱۵.
۸. ترجمه، ص ۴۷ تا ۴۹.
۹. النز المرصود فی قواعد التلمود، ص ۵۰.
۱۰. همان، ص: ۵.
۱۱. همان، ص: ۶۰.
۱۲. همان، ص: ۹۵.
۱۳. همان، ص ۹۶ و ۹۷.
۱۴. سوره بقره، آیه ۳۱ تا ۳۴.
۱۵. تکوین، اصحاح ۲، شماره ۵.
۱۶. تکوین، ج ۳، ص ۷ (سامری) عبرانی: ج ۳، ص ۶.
۱۷. سوره طه، آیه ۱۱۸.
۱۸. سوره اعراف، آیه ۲۷.
۱۹. خواننده گرامی توجه دارد که لغزش آدم را غالب مفسران، بخصوص شیعیان تخلف از امر مولوی نمی دانند، بلکه امر آن را ارشادی می دانند، و در نتیجه مباحث کلامی خاصی را بر آن ترتیب می کنند که ما در اینجا فعلا نمی توانیم به آن بحثها بپردازیم، هدف تفاوت (ظاهر) قرآن با تورات است.
۲۰. سوره اعراف، آیه ۲۰ تا ۲۳ -

٢١. سورة طه ، آيه ١١٥
٢٢. سورة طه ، آيه ١٢٠ تا ١٢٢
٢٣. سورة طه ، آيه ١١٧ تا ١٢٠
٢٤. سورة نساء ، آيه ١
٢٥. سورة روم ، آيه ٢٠ و ٢١
٢٦. مغنيه، محمد جواد: التفسير الكاشف، دارالعلم للملادين، بيروت (الطبعة الثالثة ١٩٨١)، ج ١، ص ٨٥
٢٧. سورة سجده ، آيه ٧ و ٨
٢٨. طبري، ابو جعفر محمد بن جرير، تفسير طبري، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الاولى. ١٩٩٢، ج ١، ص ٢٧٣.
٢٩. طبري، تفسير طبري ، ج ١، ص ٢٧٤ (شماره ٧٤٨).